



ویدا حاجبی

دیدگاه ...

گفتگوی یک کمونیست سابق با رادیوی آلمان

به دلیل مخالفت با شاه بیهوده با تجدد ستیزها همصدا شدیم (۱)

را منتشر کرده بود و آن این بود که یک عده مرد جلوی مجلس جمع شده بودند و یک پلاکاردی دستشان بود و در آن نوشته شده بود: «حالا که حق زنان را کف دستشان گذاشتید، حق ما مردان را هم بدهید». نمی دانم چرا این کار یکتاوار این چنان در ذهن من ثبت شده که هر وقت مسئله حق رای زنان پیش می آید، یاد آن میفتم. از دید من این کار یکتاوار به گویاترین و ساده ترین شکل، واقعیت آن دوران را نشان می داد.

یعنی همان چیزی که خیلی ها هم می گویند که چون مردها هم در آن موقع حق مشارکت سیاسی نداشتند، دادن این حق به زنان بی فایده بوده. منظورتان این است؟

بله. ولی یک چیز در این کار یکتاوار اضافه بر این تعبیر بود و آن این که با وجود نداشتن حق برای مردان، مخالفی هم با حق زنان نداشت. این تنها چیزی است که در ذهن من مانده و خیلی هم اهمیت دارد، چون یک فکر جدید و مدرن بود و خود توفیق هم می دانید که دچار همان خفقان و نبود آزادی شد و توقیف شد. با این وجود مخالفی با حق رای زنان نداشت. فقط می گفتم به ما هم آزادی دهید. آن موقع من اصلاً به این نکته توجه نداشتیم و فکر می کنم اکثر جریان های سیاسی به آن توجه نداشتند، ولی این کار یکتاوار در ذهن ثبت شده و همواره یادم می آید. به خاطر این بازنگری متوجه شدم که ما باید چه برخوردی در آن دوره می کردیم. چون واقعیت امر آن دوران این بود که هیچ گونه آزادی وجود نداشت و حق رای داده شد، ولی انتخابات آزاد وجود نداشت که بشود با آزادی انتخاب کرد.

شما الان وقتی نگاه می کنید، خودتان هم دیدتان به آن دوره انتقادی است...

بله، می خواهم همین را بگویم. می خواهم بگویم چه موضعی آن دوره درست می بود.

خب پاسختان الان چیست؟ فکر می کنید چه موضعی درست می بود؟

همین موضع توفیق! به همین خاطر هم در ذهن ثبت شده. همین موضع که می شد با نبود انتخابات آزاد و نبود آزادی در کشور مبارزه کرد ولی نمی شد اهمیت به حق رای زنان نداد و یا با آن مخالفت کرد. من می گویم باید علیه نبود آزادی ها مبارزه می شد ولی نکته من یک چیز دیگر است، اینکه من نوعی به آن موضوع اهمیت نمی دادم، اشکال داشت. باید اهمیت می دادم و نباید با عقب افتاده ترین لایه های اجتماعی، مذهبی و بنیادگرای جامعه ایران همصدا می شدم. یعنی می شد با شاه مخالفت کرد و باید هم مخالفت می شد ولی هم صدایی با تجددستیزی خطرناک ترین چیزی بود که منجر به انقلابی شد که همه رفتند دنبالش.

تظاهرات ۱۳۴۲ از دید من نقطه عطفی است در تاریخ ۵۰ ساله ما که به انقلاب اسلامی منجر شد؛ انقلابی که جمهوری اسلامی را مستقر کرد. این از دید من به این دلیل بود که هیچ کدام به خطر تجددستیزی توجه نداشتیم. دوم اینکه خود جریان های چپی که من در آن بودم، تا جایی که اطلاع دارم و می شناسم، اصلاً به فمینیسم و حق برابری زنان اهمیت نمی دادند. همه را بورژوازی می دانستیم.

ادامه این مطلب را روز دوشنبه آینده در همین صفحه مطالعه نمایید

ویدا حاجبی هم همانند اکثر اعضای گروه های چپ و روشنفکر در سال ۱۳۴۱ معتقد بود زمانی که مردان هم از آزادی انتخاب برخوردار نیستند، دادن حق رای به زنان تنها جنبه تزئینی دارد. او امروز رویکرد آن دوره را به شدت نقد می کند. زمانی که ویدا حاجبی با یک هواپیمای ملخی به ونزوئلا سفر کرد تا در مبارزات انتخاباتی حزب کمونیست آتجا مشارکت کند؛ خودش هنوز حق رای نداشت. ۱۹۵۹ میلادی، ۱۳۳۸ شمسی. مبارزه مسلحانه را هم اولین بار در همانجا و با عضویت در سازمان جوانان حزب کمونیست ونزوئلا آغاز کرد.

وقتی به ایران بازگشت، زنان حق رای را به دست آورده بودند اما برای «ویدا»ی کمونیست، رسیدن به «سوسیالیسم واقعا موجود» هدف اصلی بود؛ هدفی که از قبل آن زنان به تمامی حقوق خود می رسیدند. ویدا حاجبی همچنان معتقد است باید با شاه مبارزه می شد اما نباید در این مبارزه با متحجران و تجددستیزان همصدایی می کرد.

بشنوید: گفت و گو با ویدا حاجبی

دو بچه وله: خانم حاجبی شما در کتابتان «یادها» که در حقیقت به نوعی سرگذشت خودتان و اتوبیوگرافی تان است، در بخشی که مربوط به زمان حق رای زنان در سال ۱۳۴۱ می شود، گفته اید: «در آنروزها هیچ جریان سیاسی به افکار عقب مانده نرفته در پس اعلامیه های خمینی در ضدیت با اصلاحات و حق رای زنان توجهی نکرد». خاطره ای هم تعریف کرده اید که در یک تظاهرات بودید و چون بی حجاب بودید، با خشم و عتاب تظاهرکنندگان خشمگین و مسلمان روبرو شدید. آیا شما با توجه به اینکه خودتان هم افکار چپ داشتید به افکار عقب مانده ای که پس آن اعلامیه ها بود پی بردید؟

ویدا حاجبی: تغییر. اگر بخوام صمیمانه صحبت کنم باید بگویم علت اینکه این کتاب را در آوردم و همین طور کتاب «داد بیداد» را این بود که مسئله من این شده بود که ما برای گذار درست از این وضعیتی که پیش آمده، باید یک بازنگری نقادانه با بازاندیشی سنجیده ای به تاریخمان بکنیم. چرا این به ذهن رسید؟ چون در این بازنگری و بازاندیشی این پرسش برایم پیش آمد که چه شد یک رژیم این چنینی که از دید من از نظر استبداد و خشونت دهها برابر بدتر از رژیمی بود که ما با آن مخالفت داشتیم، سرکار آمد؟ این رژیم با تأیید و پشتیبانی اکثریت جامعه ایران و جریان های سیاسی ایران سر کار آمد. بنابراین در این پرسش برایم روشن شد که خودم هم به این مسئله توجه نداشتیم. یعنی اگر بخوام به پرسش شما پاسخ دهم باید بگویم که نه توجه نداشتیم.

شما از مخالفان سیاسی شاه بودید. هر چند که عضو گروه سیاسی نبودید، اما جریان فکری تان کاملاً چپ بود و زن مستقلی بودید که روی پای خودتان ایستاده بودید. مسئله تحصیل خیلی برایتان مهم بود و تمام نشانه های یک زن مستقل و برابری خواه را داشتید. با توجه به این مجموعه آن موقع نظرتان راجع به حق رای که گفته می شد شاه به زنان داد چه بود؟

گفتم که اصلاً توجه نداشتیم. یعنی من هم در رده بقیه هم مسلکان آن دوران اهمیتی به این نمی دادم. من در این بازنگری یک چیزی را متوجه شدم که بارها هم به آن اشاره کردم، مجله «توفیق» بعد از حق رای زنان کار یکتاوری